



وضعیت آموزش خانواده و مشاوره در ایران

گفت و گو با دکتر باقر ثنائی‌ذاکر

اشاره

مجله رشد مشاور مدرسه بر آن است تا در جهت معرفی دیدگاه‌های بومی و ارتقاء دانش و بینش مشاوران مدرسه، سلسله مصاحبه‌هایی را با صاحب‌نظران این رشته ترتیب داده و در اختیار مخاطبان قرار دهد. در فصل پاییز، شاهد مناسبت‌های متعددی مثل روز خانواده هستیم، به همین دلیل در این شماره مصاحبه‌ای را با جناب آقای دکتر باقر ثنائی‌ذاکر، استاد پیشکسوت و صاحب‌نظر حوزه‌ی راهنمایی و مشاوره و متخصص بحث خانواده و گروه در کشور، انجام داده‌ایم تا شما را با دیدگاه‌های ایشان در حوزه‌ی بحث راهنمایی و مشاوره بیشتر آشنا کنیم.

دکتر باقر ثنائی‌ذاکر در یک نگاه

دکتر باقر ثنائی‌ذاکر، دارای دکترای راهنمایی و مشاوره از دانشگاه کلرادو آمریکا در سال ۱۳۵۸ و فوق‌لیسانس راهنمایی و مشاوره از دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۴ و لیسانس راهنمایی و مشاوره از دانشگاه تربیت معلم تهران در سال ۱۳۵۰ است. وی دارای سوابق علمی تخصصی متعددی است. از جمله:

استاد مشاوره از سال ۱۳۷۸ تا اکنون،
دانشیار مشاوره در سال‌های ۱۳۷۸-

۱۳۷۱،
استادیار مشاوره در سال‌های ۱۳۷۱-
۱۳۵۸،
مشاور مورد تأیید کشور کانادا (CCC) از سال ۱۳۸۲ تاکنون،
مشاور خانواده و ازدواج و فرد در مراکز مشاوره‌ی دان‌میلز، تورونتو و انتاریو ۱۳۷۵
عضو انجمن مشاوره‌ی ایران (ICA) از سال ۱۳۷۵
و ریاست انجمن مشاوره‌ی ایران از سال ۱۳۸۲ تاکنون
رئیس دپارتمان راهنمایی و مشاوره دانشگاه تربیت معلم از سال ۱۳۸۵ تا اکنون،
عضویت شورای مرکزی نظام روان‌شناسی و مشاوره (PCO) از سال ۲۰۰۳،
رئیس کمیسیون مشاوره‌ای ازدواج و خانواده در PCO از سال ۱۳۸۵،
از آثار دکتر ثنائی‌ذاکر می‌توان به کتاب «مشاوره» چاپ ۱۳۵۷ و «معیارهای ازدواج و خانواده» چاپ ۱۳۸۸ اشاره کرد. همچنین در طی این سال‌ها می‌توان از کتاب‌های «مقدمه‌ای بر راهنمایی و مشاوره»، «روان‌شناسی مثبت»، «زبان تن»، «تکنیک‌های گروه»، «درمان مبتنی بر حل مسئله: راهبردهای نوین برای خانواده درمانی مؤثر» و «خانواده‌ها و خانواده درمانی» نام برد. وی مقاله‌های بسیاری در طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۴۸ ارائه و ترجمه و تألیف کرده است و بیش از ۳۰ کنفرانس و سخنرانی در طول سال‌های (۱۳۸۶-۱۳۷۱) انجام داده است. «روان درمانی مدیریت استرس» ایشان در سال ۱۳۵۷ در دانشگاه کلرادو از جمله‌ی چند کارگاه وی بوده و در سال‌های (۱۳۸۵-۱۳۷۶) در ایران (تهران) کارگاه‌های آموزشی متعددی را هدایت و رهبری کرده‌اند. عنوان برخی از این کارگاه‌ها عبارتند از: «مشاوره‌ی ازدواج»، «مداخله در بحران‌های خانواده»، «آسیب‌شناسی درون سیستمی خانواده»، «اولین تا چهارمین سمینار انجمن مشاوره‌ی ایران»، «طبقه‌بندی مسائل و اختلالات»، «مشاوره‌ی تلفنی، مشاوره‌ی خانواده و ازدواج» و «مسائل کودکان و بزرگسالان». دکتر ثنائی پژوهش‌های متعددی، از جمله در زمینه‌ی عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی دانش‌آموزان و نگرش دانش‌آموزان درباره‌ی مشاوره، طی سال‌های (۱۳۷۰-۱۳۵۳) انجام داده است، او چند فیلم آموزشی مانند «توجه

دکترنایای پژوهش‌های متعددی، از جمله در زمینه‌ی عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی دانش‌آموزان و نگرش دانش‌آموزان در باره‌ی مشاوره انجام داده است



به رفتار و زبان بدن (تن) در مشاوره» و «من هنوز یک کودک هستم» در سال‌های (۱۳۸۰-۱۳۷۲) ارائه و مصاحبه‌های متعددی در سال‌های (۱۳۸۶-۱۳۷۴) داشته است.

● **درباره وضعیت فعلی مشاوره در آموزش و پرورش در ایران حرف و حدیث‌های بسیاری در رسانه‌ها آمده است و اینکه ساختار مقاطع و دوره‌های تحصیلی تغییر پیدا می‌کند و... نظر حضرت‌عالی در این باره چیست؟**

● من این روزها صحبت از تعطیلی دوره‌ی راهنمایی در آموزش و پرورش را می‌شنوم و نمی‌دانم مسئولان آیا این کار را با مطالعه انجام می‌دهند، البته کسی با من به عنوان کارشناس این رشته صحبت نکرده است و تا جایی که اطلاع دارم با همکاران من هم در انجمن مشاوره و نظام روان‌شناسی و مشاوره صحبتی نشده است. حتی من در آخرین جلسه‌ی انجمن مشاوران پیشنهاد دادم که با وزیر محترم آموزش و پرورش نشست‌ی انجام شود و در این مورد صحبت کنیم، یعنی، انجمن مشاوره نسبت به این مسئله بی‌تفاوت نباشد. برای من این مطرح است که اگر به فکر

مملکت و راهنمایی و مشاوره‌ی نسل جوان هستیم، باید کارهایمان مطالعه شده باشد، زمانی در حدود سال ۱۳۵۰ در این مملکت تحولاتی تاریخی در آموزش و پرورش ایجاد شد و به آن جا رسید که راهنمایی و مشاوره به مدرسه آمد و اهدافی تبیین شد.

در اوایل سال ۵۹ برنامه‌ی راهنمایی در ایران تعطیل اعلام شد، یعنی، زیر سؤال رفته بود. رشته‌ای که هدفش تعالی مملکت و شناسایی استعداد‌های نسل جوان و هدایت این نسل به طرف رشد خود و رشد کشور بوده است، تعطیل شد. نمی‌توان انتظار داشت که در طی هفت یا هشت سال، این برنامه ایده‌آل شده باشد. راهنمایی که یک برنامه‌ی علمی و مبتنی بر اصول علمی بود، گفتند که باید در آن تجدیدنظر به عمل آید، بعد از آن برنامه راهنمایی گاه به دبستان و گاه به دبیرستان رفت و بعد هم تغییر کرد و نیروهای آمدند و رفتند.

حتی در دوره‌ای با مربیان امور تربیتی توأم شد، نقش مشاور را به امور تربیتی دادند. در واقع بچه‌ها خلأ وجود مشاور را با روی آوردن به مربیان امور تربیتی پر می‌کردند. ما که شروع به تبیین برنامه‌ی راهنمایی کردیم، به علت انتظاراتی که

نظام داشت، یک دوره‌ی لیسانس مشاوره و امور تربیتی تدوین شد، یعنی ما مدتی لیسانس مشاوره و امور تربیتی داشتیم و دانشجویان در همان دو سال اول به مشاوره علاقه نشان دادند و ما استادان برای تربیت مربی امور تربیتی، براساس معنای موردنظر وزارت علوم آمادگی نداشتیم. بعد این بخش جدا شد و به درون آموزش و پرورش رفت و به این ترتیب، آموزش و پرورش می‌خواست که مربی امور تربیتی را با اهداف خودش تربیت کند. به این صورت، برنامه‌ی مشاوره از برنامه‌ی امور تربیتی منفک شد. از طرفی یک برنامه‌ی «طرح کاد» درست شد یعنی یک برنامه‌ی مشاوره‌ی شغلی که با شرایط و امکانات ما تناسب کافی نداشت و در یک گستره‌ی وسیع انجام گرفت.

آموزش و پرورش اگر از شکست‌هایش درس بگیرد خوب است، نه طرح کاد به یک برنامه‌ی راهنمایی شغلی تبدیل شد و نه مربی امور تربیتی توانست مشاور بشود، چرا که اهدافی که براساس آن مربیان امور تربیتی به مدارس آمدند، با اهداف راهنمایی هماهنگ نبود، در واقع، می‌خواستند کسی باشد که گاهی کار راهنمایی انجام بدهد که گاهی هم انجام می‌داد اما این که چه قدر این کار مؤثر بوده یا نه، مشخص نیست.



به هر حال، به نظر من، آموزش و پرورش با این که ظرفیت ۳۰۰۰۰ مشاور را داشت که اغلب هم رشته‌شان مشاوره یا روان‌شناسی بود، از این افراد درست استفاده نکرد. من دورا دور می‌دیدم که راهنمایی و مشاوره در آموزش و پرورش دارد تحلیل می‌رود و کسانی تلاش می‌کردند تا برنامه‌ی راهنمایی و مشاوره را سروسامان بدهند اما نشد چون اولویت لازم را نداشتند. به نظر من اولیای امور از اهداف راهنمایی بی‌خبر بودند. حالا هم فکر می‌کنم که مسئولان فعلی نمی‌توانند پاسخ بدهند. به هر حال، نیاز جامعه به راهنمایی و مشاوره «ظاهر من الشمس» است و وقتی که وزارت آموزش و پرورش آن نقش تاریخی خود را نتوانست انجام دهد، این نیاز در خارج از وزارت آموزش و پرورش شروع به رشد کرد. امروز دانشجوی مشاوره دنبال این است که از فضای آموزش و پرورش بیرون بیاد و در بستری که از کار او استقبال می‌کند، مشغول شود. حالا شما توسعه‌ی مراکز مشاوره را در خارج از آموزش و پرورش می‌بینید، در سازمان بهزیستی، شهرداری، سازمان ملی جوانان و دیگران در واقع هم‌اکنون با تصویب سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره نظم و سازمانی پیدا کرده است. حالا وقتی می‌گویید مشاوره، تشکیلات مشاوره در خارج از وزارت آموزش و پرورش بیش‌تر به چشم می‌آید تا آموزش و پرورش. امروز هم وقتی می‌گویید برنامه‌ی راهنمایی در ایران تعطیل شود، من تأسف می‌خورم از اینکه این تصمیم‌گیری احتمالاً بدون آگاهی از تاریخ این حرفه (علم) در ایران کمی شتابزده است و بدون توجه به دلایل ایجاد برنامه‌ی راهنمایی در ایران که دکتر مشایخی در سال ۱۳۳۲ مطرح کرده انجام شده است.

دکتر مشایخی معتقد بود که آموزش و پرورش ما وقتی در دارالفنون

شروع شد، درس و عمل در کنار هم بودند. مهندسان دارالفنون، خیابان ناصریه‌ی آن زمان را آسفالت کردند.

امثال دکتر حسابی و دیگران که در دانشگاه تهران بودند، به دنبال عمل بودند کسانی که برنامه‌ی راهنمایی را در مدارس ایجاد کردند، هدفشان این بود که بچه‌ها نه فقط مفروضات ذهنی و نظری بلکه کار عملی را یاد بگیرند.

هدف از راه‌اندازی برنامه‌ی راهنمایی این بود اما متأسفانه مورد بی‌توجهی قرار گرفت، هیچ کار عملی چشم‌گیر و مقبولی در دورانی که من در دانشگاه و وزارت‌خانه دست‌اندر کار بودم، انجام نشد. من ۳/۵ سال در وزارت آموزش و پرورش مشاور بودم، در آن سال‌ها که برنامه‌ی راهنمایی در ایران تأسیس شد، واقعاً می‌دیدم که مدارس راهنمایی رفته رفته در حال جهت‌گیری به سمت اهداف موردنظر بودند. بعدها که من برای تحصیلات دکترا به امریکا رفتم و برگشتم، دیدم که دیگر از برنامه‌های راهنمایی با آن معنا و اهداف پیش گفته، که بخواهیم بچه‌ها را با کار عملی در مدارس آشنا کنیم، خبری نیست و بچه‌ها در همین دوران در مدارس تحصیل می‌کردند و من با مدارس هم ارتباط داشتم ولی این تصویری بود که من داشتم.

امروز مشاوره بسیار سرفراز است. سازمان، انجمن، مجلات و مشاوران و هم‌چنین مقاطع تحصیلی دانشگاه‌ها مثل لیسانس، فوق‌لیسانس، و دکترا و تأسیس این رشته در دانشگاه‌های دولتی و آزاد، همه و همه بیانگر توسعه‌ی مشاوره در زمان حاضر است، و من متأسفم که وضع راهنمایی را در ایران به این شکل می‌بینم.

● یعنی این شرایط پاسخگوی نیازهای دانش‌آموزان نیست و خلأ موجود، در سایر جاها، مثل مراکز مشاوره و کلینیک‌ها، پر می‌شود که

خیلی هم گسترده شده‌اند و حتی شهرداری هم در این زمینه متولی است.

● بله، الان شهرداری در راهنمایی و مشاوره از آموزش و پرورش فعال‌تر و موفق‌تر عمل می‌کند. شهرداری خودش را نسبت به آموزش و پرورش ذی‌ربط‌تر و ذی‌نفع‌تر می‌داند و عملاً فعال‌تر است.

انجمن اولیاء و مربیان هم که بنا و اساسش مربوط به آموزش و پرورش است، در واقع مثل مراکز مشاوره‌ی خارج از آموزش و پرورش عمل می‌کند. وزارت آموزش و پرورش شاید نخواسته که این زیرمجموعه او باشد، در صورتی که صاحب آن بوده است. دانش‌سرای عالی در سال ۱۳۴۶ برنامه‌ی مشاوره را به درخواست وزارت آموزش و پرورش تأسیس کرد. مشاوره تأسیس شد و داشت شکل می‌گرفت، ما یک دفتر راهنمایی تحصیلی داشتیم که برنامه‌ها را سازمان‌دهی می‌کرد، تحصیل کرده‌های این رشته آن‌جا بودند، متخصص دعوت می‌کردند و روی مسائل مختلف کار می‌کردند اما همه‌ی این‌ها تعطیل شد و نتیجه‌اش این است که می‌بینیم - با توجه به شرایط فعلی، توصیه‌ی شما چیست؟

● من چشم آب نمی‌خورم به این زودی‌ها کاری صورت بگیرد اما ما، این نشست‌ها را با وزیر درخواست کردیم، گرچه معلوم نیست که موافقت شود. وزارت آموزش و پرورش باید طالب برنامه‌ی راهنمایی و مشاوره باشد بویژه اگر ما می‌خواهیم این نسل جوان را برومند و کارآمد کنیم ما الان داریم نسل جوانی را تربیت می‌کنیم که اغلب‌شان مهاجر کشورهای دیگر می‌شوند. تحصیل کرده‌ترین و با کفایت‌ترین مهاجرانی که به کشورهای توسعه یافته می‌روند، ایرانی‌ها هستند. چرا باید آن‌ها را از دست بدهیم. آقای دکتر

مشایخی در سال ۱۳۳۲ برنامه‌ی راهنمایی را این‌طور نوشته است: «برای این دوره از تحصیلات، هدف اصلی، شناسایی استعدادها و راهنمایی شاگردان برای انتخاب رشته‌های تحصیلی و انتخاب مشاغل و فنون است». ما هنوز یک دایره‌المعارف شغلی نداریم که نشان دهد در این مملکت چند شغل وجود دارد، چه زمانی تأسیس شده‌اند، کدام‌ها در حال شکوفایی و کدام‌ها در حال از بین رفتن هستند، اهداف‌شان چیست؟ شرایط احراز هر شغل چیست و آینده‌اش کدام است، امروزه شغل در کشور استاندارد نیست. این بخش در وزارت کار باید در دست تحصیل کرده‌های مشاوره‌ی شغلی باشد. نیاز جامعه را نمی‌سنجیم، با موج حرکت می‌کنیم. نگاه نمی‌کنیم به چه تعداد دکتر نیاز داریم و چقدر مشاور می‌خواهیم که تربیت کنیم. افرادی هم که استخدام می‌شوند تخصصشان کم‌تر مورد توجه است و این با اهداف راهنمایی مغایرت دارد. البته در هیچ جای دنیا دست‌یابی ایده‌ال به این اهداف شاید میسر نباشد اما نمی‌توانیم کاملاً از آن‌ها چشم‌پوشی کنیم. دانشگاه‌ها بدون توجه به نیاز تخصصی کشور کار خودشان را می‌کنند. باید بدانیم که هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند. ما باید افراد را برای کارهایی که می‌خواهیم و تخصص‌هایی که به آن کار نیاز داریم، بسازیم. وقتی در سال ۱۹۵۸، روس‌ها «اسپوتنیک یک» را در مدار زمین قرار دادند، آمریکا شوکه شد و دید که روس‌ها جلو زدند. ثمره‌ی این اتفاق این شد که در همان سال، برنامه‌ی راهنمایی آمریکا بر پایه‌ی این هدف که بهترین‌ها باید به بهترین کارها گمارده شوند، به شدت توسعه یافت.

هر کسی باید به کاری گمارده شود که در آن توانمند است و این جز با راهنمایی میسر نیست. ما باید ببینیم چه کسی

استعداد مثلاً ریاضی دارد و او را به این رشته بفرستیم یعنی راهنمایی می‌کنیم که تو در این رشته موفق‌تری و گزینه اجباری نیست. البته در جامعه‌ی ما حسن نیت وجود داشته اما برنامه‌ریزی و دانش نبوده است.

● یعنی باید یک هماهنگی با افراد صاحب‌نظر مثلاً به صورت نشست‌هایی وجود داشته باشد تا برنامه‌ها به شکل اصولی صورت بگیرند.

● دقیقاً، افرادی در وزارت‌خانه‌ها هستند که بعضاً دید اداری دارند. در واقع، باید محوریت و خط، علمی و مبتنی بر اصول باشد و این افراد باید کانال‌های اجرایی را پیدا کنند در واقع باید برنامه را بخواهند.

● به نظر شما آن چه می‌تواند ما را از این معضلات نجات دهد چیست؟ یعنی باید فرهنگ‌سازی شود. با توجه به مسئولیت شما در نظام مشاوره و روان‌شناسی یا در انجمن مشاوره این سؤال مطرح می‌شود که آیا در آن جا فکری به حال این وضع شده است؟

● اعتقاد من این است که همان‌طور که انجمن مشاوره باید دل‌سوز باشد، انجمن روان‌شناسی و سازمان نظام هم باید این دل‌سوزی و توجه را داشته باشد، در غیر این صورت، همه صدمه می‌بینند. وقتی در جلسه‌ی انجمن به من گفتند که آخر اگر حرف هم بزنیم کسی گوش نمی‌کند، من نظرم این بود که اگر اظهارنظر کنیم، دست کم سرفرازیم که نظرم را داده‌ایم و بعدها کسی نمی‌گوید که شما به ما نگفتید. موضع ما باید رسماً و کتباً مشخص شود.

● در واقع، صاحب‌نظران این رشته در مملکت حق اظهارنظر را دارند.

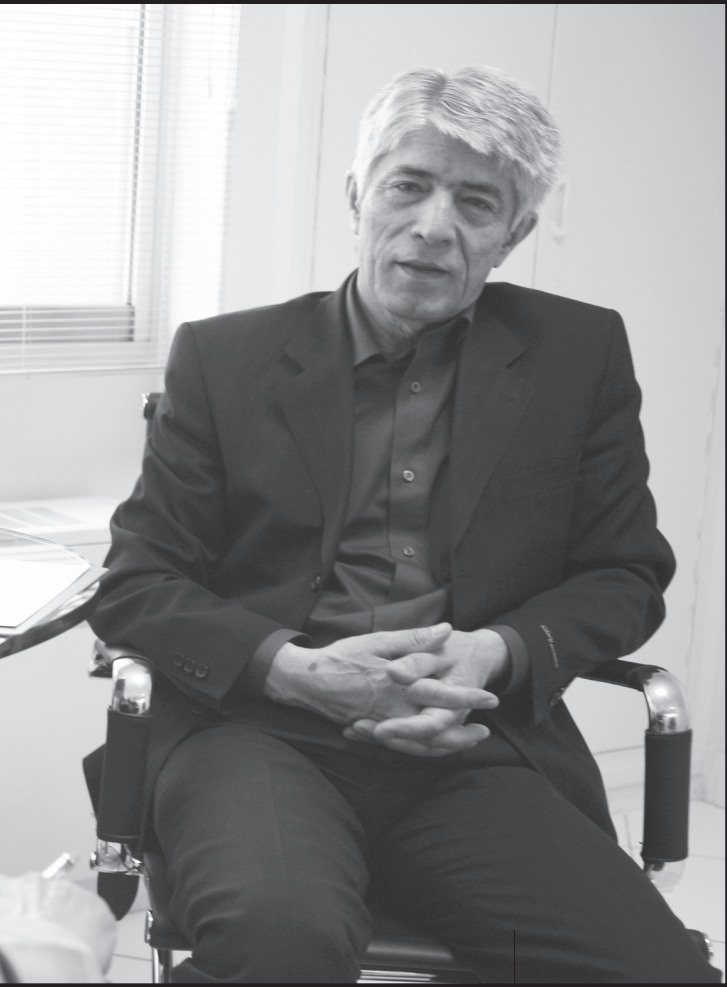
● بله، ما به عنوان کارشناس باید اظهارنظر کنیم. اگر من نظرم را بدهم، می‌گویند این نظر شماست اما وقتی انجمن نظرش را بدهد، آن‌گاه این نظر

تبدیل به یک «موضع» می‌شود. جامعه‌ی روان‌شناسی و مشاوره باید موضع‌گیری داشته باشد.

● من به‌عنوان یک آموزش‌وپرورش‌ی خوش‌حالم که صاحب‌نظران نسبت به این موضوع حساسیت و دغدغه دارند. سؤال دیگری که از زاویه‌ی دیگر مطرح است این که آیا آن مباحث آکادمیک که دانشجویان مشاوره هم می‌آموزند، پاسخ‌گوی نیازهای فعلی آن‌ها هست، گاهی زمزمه‌هایی از آن‌ها می‌شنویم که چیزی یاد نگرفته‌ایم و یاد نمی‌گیریم. برای من که کارشناس سیستمی هستم، همه چیز به هم مربوط است؛ مثلاً

هرکسی باید به کاری گمارده شود که در آن توانمند است و این جز با راهنمایی میسر نیست

برای نظام آموزش‌وپرورش باید مشخص باشد که از مشاور چه می‌خواهد؛ یعنی، مشخص شود که وظیفه‌ی مشاور چیست و هدف‌ها هم باید با مشورت متخصصان تبیین شود. سپس از متخصصان بخواهند که در این زمینه فعالیت کنند. در کشورهای توسعه یافته وقتی فردی را برای کاری مثلاً خدمات کامپیوتری، می‌خواهند، از او نمی‌پرسند که مدرکت چیست؛ می‌گویند ما این برنامه را از تو می‌خواهیم. سپس افراد متخصص، فرد داوطلب را بررسی می‌کنند و در مورد تخصصی که مدعی آن شده است، با دقت کامل از او توضیح می‌خواهند



اعتقاد من این است که آموزش و پرورش باید اهداف مورد نظر خود را در زمینه‌ی استفاده از مشاور مشخص کند



وقتی اهداف مشخص شد، دنبال نیرویی می‌گردیم که آن کارها را بتواند انجام دهد. بعد فلان دانشگاه خواهد دید که آموزش و پرورش در این قسمت کسی را استخدام نمی‌کند مگر این که چنین مشخصاتی داشته باشد. الان نظام به کسی که در روان‌شناسی عمومی مدرک گرفته است، پروانه‌ی مشاوره نمی‌دهد. ما می‌گوییم که به تو پروانه‌ی کار با مراجع نمی‌توانیم بدهیم اما پروانه‌ی تحقیق و تدریس را می‌دهیم؛ تو برو تحقیق کن، تدریس کن. وقتی هدف مشخص شود، نیروها و دانشگاه‌ها خودشان را تطبیق می‌دهند.

● در این بخش واقعاً خوب کار شده است اما مشکلمان الان در مدارس است. تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان مشاوره در آموزش و پرورش کار می‌کنند. آن‌ها نباید کار دفتری کنند،

دیگری را که این راه را رفته‌اند، بدانیم. در هیچ‌جا، دانشگاه آن قدر که ما از آن انتظار داریم، نمی‌تواند سنگر کار عملی باشد. من ۶-۷ سال پیش، در روز تأسیس شورای مرکزی گفتم که باید افرادی را مشخص کنید که صلاحیت آموزش عملی را داشته باشند و مراکزی را معین کنید که این آموزش را انجام دهند. دانشجویها در مراکز یاد شده باید کار عملی را یاد بگیرند. این برنامه در اغلب دانشگاه‌های دنیا وجود دارد؛ یعنی، به دانشجویان آموزش داده می‌شود و پیشرفت آن‌ها، مثلاً سه ماه به سه ماه، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد تا آن‌جا که کار را یاد بگیرند و این روالی است که در دنیا هست و نتایجش مشخص و آشکار است.


اعتقاد من این است که آموزش و پرورش حق دارد اهداف مورد نظر خود را در زمینه‌ی استفاده از مشاور مشخص کند.

و اگر شایستگی لازم را در وی دیدند، به او می‌گویند که چه قدر حقوق می‌خواهی. آن وقت او هم قیمت را بالا می‌برد و آن‌ها چون می‌بینند که توانایی انجام دادن کار مورد نظرشان را دارد، به درخواست‌هایش توجه می‌کنند.

این‌جا جایی است که اهداف موسسان راهنمایی تحقق پیدا می‌کند، یعنی شما می‌آید و نیروهایی را می‌گیرید که توانایی لازم را دارند اما وقتی صرفاً پستی هست و فردی هم هست که فقط می‌تواند آن پست خالی را پر کند و غایت هدف این است، هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

● برای تربیت مشاور کارآمد برای آموزش و پرورش چه تمهیداتی لازم است؟

● این جمله را باید یادمان باشد: «آنان که تاریخ را نمی‌دانند، محکوم به تکرارند.» ما باید تاریخ کار خودمان و کشورهای



صحت رابطه‌ی زن و
شوهر، محور را تشکیل
می‌دهد و اگر این رابطه
درست نشود، رابطه‌ی
«ولی - فرزندی» هم
درست نمی‌شود

حوزه‌ی کاری خود شما مشاوران چه کار می‌توانند انجام دهند؟ این مورد را با توجه به بعد تخصصی خودتان، یعنی خانواده، بفرمایید.

● من در دوران تحصیل در آمریکا به بعد «خانواده» علاقه‌مند شدم. در آن زمان در آن‌جا هم هنوز این زمینه خوب جا نیفتاده بود. وقتی من برگشتم و مباحث مربوط به خانواده را در این‌جا مطرح کردم، به شدت در برابر من مقاومت شد. حتی همان‌هایی که آن‌جا تحصیل کرده بودند، از من می‌پرسیدند که این‌چه مباحثی است که شما مطرح می‌کنید. من در سال ۱۳۶۴ کتاب «روان‌درمانی خانواده» را چاپ کردم. قبل از آن یعنی بین سال‌های ۶۰-۶۲ هم که در رشته‌ی مشاوره دوره‌ی لیسانس تجدیدنظر می‌کردیم، در آن‌جا من درس «مشاوره‌ی خانواده» را برای دوره‌ی لیسانس پیشنهاد کردم و خیلی مقاومت

پرورش نیروهای متخصص برای امور مملکت باشد، پرورش کسانی که شایستگی، توانایی و علاقه دارند، این می‌شود هدف راهنمایی. اگر این هدف راهنمایی باشد، باید متخصص بیابیم و بگوییم که تو باید بتوانی روی توانایی‌های این افراد کار کنی. او باید روی شناسایی مشاغل کار کند و ما باید بدانیم که چند نفر را در چه جهتی می‌خواهیم. این کارهایی است که در سال ۱۳۳۲ انجام شده است؛ یعنی در این مملکت این برنامه‌ها شروع شده بود اما می‌بینیم که متأسفانه رها شده است.

● از سال ۱۳۶۴ که هسته‌ی مشاوره تشکیل شد (و در سال ۷۱-۷۰ که مشاوره به مدارس آمد) بیش از بیست سال می‌گذرد و انتظار می‌رود که این هسته اکنون سازمانی داشته باشد و منسجم باشد می‌بینیم که مشکلاتی در این مورد وجود دارد. در

یا کار معاونت کنند و... باید شرح وظایف این افراد مشخص شود. اگر مشاور بخواهد این‌طور باشد، فرسوده می‌شود و رضایت شغلی ندارد.

● بله؛ در واقع اگر هر کار زمین مانده‌ای را به مشاور بگوییم که بیاید و انجام بدهد؛ این درست نیست. یکی از فصل‌های کتاب «زمینه‌ی مشاوره و راهنمایی» اثر گیبسون، «برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی برنامه‌ی مشاوره» است. از طرفی ما برای این‌که در مرکزی مشاوره کنیم، به مکان، پروانه و متخصص نیاز داریم؛ یعنی، اسباب کار باید موجود باشد و آموزش و پرورش باید اسباب را تهیه کند و به هر کسی اجازه‌ی این کار را ندهد.

● جهت و سوگیری متولیان امر در آموزش و پرورش باید چگونه باشد و از کجا باید شروع کنند؟

● اگر هدف ما، همان‌طور که در تأسیس مشاوره و راهنمایی بوده است،

شد. دستور شورا عالی هم این بود که درسی که استاد و کتاب ندارد، نگذارید. من هم گفتم استادش من و کتابش هم آماده است و به این ترتیب آن‌ها را مُجاب کردم و درس را گذاشتیم. بعد من پیشنهاد دوره‌ی فوق‌لیسانس مشاوره را دادم و برای آن برنامه‌ریزی کردیم و حالا این راه بسیار پرهره‌و شده است و من معتقدم که باید به کیفیت کار این‌ها توجه شود، در زمان حاضر، بحث متلاشی شدن خانواده‌ها در دنیا مطرح است، حدود ۶۰ درصد طلاق در دنیا بویژه در کشورهای غربی، و حدود ۲۰ درصد طلاق در شهرهای بزرگ، مثل تهران، صورت می‌گیرد اما در مناطق دور و سنتی‌تر حدود دو تا چهار درصد است. الان

مادر جامعه‌ی خودمان علاوه بر فرهنگ اصیل اسلامی و هجوم فرهنگ غربی، فرهنگ سنتی قبل از اسلام را هم داریم که رگه‌هایش را گاه، می‌بینیم

دولت و سازمان جوانان آمده‌اند و تصویب کرده‌اند که هر دو نفری که می‌خواهند ازدواج کنند، باید ۱۶ ساعت دوره‌ی آموزشی را بگذرانند و گواهی داشته باشند تا محضرها این‌ها را عقد کنند. البته قبلاً این آموزش چهار ساعت بود. این در کل خوب است اما این که چگونه اجرا شود مهم است. چه بسا این برنامه را اجرا کنیم و میزان طلاق‌ها افزایش یابد. شاید این نیروها بروند و به یک‌سری مسائل توجه بدهند و این توجه‌ها ویران‌کننده باشد. این که ما چه چیزی را می‌خواهیم در این

۱۶ ساعت یاد بدهیم و چه کسی و با چه نگرشی می‌خواهد یاد بدهد، مهم است. ما چه قدر آدم‌ها را در همین مراکز مشاوره می‌بینیم که ازدواج‌هایشان به خاطر یک نکته‌ی غلط که از خانواده یاد گرفته یا راهنمایی شده‌اند، از هم پاشیده است. این که بیاییم و بگوییم که این تشکیلات و آن تشکیلات در کارند، معنایش این نیست که آن برنامه موفق می‌شود.

● پس به نظر شما اول باید امکانات و شرایط و منابع سنجیده شود.

● ۶۷ درصد اثر مشاوره بر مراجعین، تأثیر وجود خود مشاور یا روان‌شناس است؛ یعنی $\frac{2}{3}$ خود مشاور و $\frac{1}{3}$ محتواس است؛ در واقع، در این آموزش $\frac{2}{3}$ خود مربی است و $\frac{1}{3}$ آن چه درس می‌دهد. اگر شما نگرشی سنتی درباره‌ی ازدواج دارید و چند تا مطلب خوانده‌اید و چند تا حرف هم به شما گفته‌اند اما بینش شما را اصلاح نکرده‌اند، نمی‌توانید بروید سر کلاس و کار کنید و نتیجه‌ی مطلوب هم بگیرید.

این برهه‌ی بسیار حساس و پیچیده‌ای است؛ راهنمایی دو نفر که می‌خواهند ازدواج کنند و نسلی را بسازند و جامعه را اداره کنند و در این رابطه خوش‌بخت هم باشند، کار بسیار پیچیده‌ای است. این کار را نمی‌شود با درست کردن صورت و ظاهر قضیه درست کرد. آقای دکتریان که در تاریخ راهنمایی هم اسمش به عنوان اولین استاد راهنمایی در ایران آمده است، در تأسیس برنامه‌ی راهنمایی، دیدش این بود که معلم‌ها را بگیرند و مشاور بکنند و من یادم هست که در همان دوران به او گفتم که من با این ایده مخالفم؛ چون یک معلم هویت معلمانه پیدا می‌کند و نمی‌تواند

مشاور بشود. این نظر من بود به عنوان یک کارشناس خیلی خام به استادی که از آمریکا دعوت شده بود و بسیار برجسته و مطرح هم بود. بعد از ۲۵-۲۰ سال آقای دکتریان به من گفتند که حق با تو بود و من در این باره اشتباه کردم. اشتباهی که ما در یک زمان می‌کنیم، صدمات زیادی وارد می‌کند.

شما می‌خواهید نسلی را از طلاق و فروپاشی خانواده نجات دهید. این برنامه می‌تواند کمک کند اگر کار به‌طور صحیح انجام شود و هدفی داشته باشد. کار در صورت خلاصه نمی‌شود و این محتواس که مهم است؛ یعنی ما لازم نیست که در سرتاسر مملکت بر همه‌ی کسانی که می‌خواهند ازدواج کنند، آموزش دهیم. مثلاً افرادی که ازدواج سنتی دارند، اصلاً طلاق ندارند (شاید ۲ درصد)، آن وقت ما ۱۶ ساعت به آن‌ها آموزش می‌دهیم و طلاق در میان آن‌ها افزایش می‌یابد. ما باید برای کسانی کلاس بگذاریم که ۲۰ درصد طلاق دارند. به این ترتیب، می‌توانیم افراد کم‌تر اما سالم‌تر و واجد شرایط‌تری به کار بگیریم.

● مثلاً در کلان‌شهرها این کار را بکنیم.

● بله، اما این که قانون بگذاریم که همه تحت آموزش ازدواج قرار بگیرند، شاید لازم نباشد. به هر حال، این دید من است که می‌تواند در کنار سایر دیدگاه‌ها قرار بگیرد و حاصل آن به صلاح مملکت باشد.

یکی از وظایف مشاورها در مدرسه، آموزش خانواده است و حالا بخشی از آموزش خانواده به دست اولیا و مربیان است درگذشته هر کس با هر مدرکی اگر در امتحان موردنظر نمره می‌آورد، به عنوان



مدرس می توانست به خانواده‌ها آموزش دهد. البته اغلب آن‌ها هم نمی‌توانند با خانواده‌ها ارتباط برقرار کنند. ما در نشریه بخشی با عنوان راهنمایی و مشاوره‌ی خانواده داریم و هدفمان از تدارک این بخش، کمک به مشاورها در این زمینه است. من می‌خواهم نظر شما را در این زمینه بپرسم که مشاورها چه کار می‌توانند بکنند؟

● باز اعتقاد بر این است که هدف و برنامه‌مان باید مشخص باشد، در بحث آموزش خانواده آن‌چه به نظر من می‌رسد این است که:

۱. روی رابطه‌ی «ولی - فرزندی» کار کنیم. این مسئله‌ای کلیدی است و صرفاً با آموزش به بچه‌ها نمی‌توانیم این رابطه را درست کنیم بلکه باید والدین را درگیر کنیم. می‌توانیم از بچه‌هایی شروع کنیم که در این زمینه مشکل دارند؛ مثلاً در خارج از ساعات مدرسه با والدین و بچه‌ها صحبت کنیم.

۲. مورد دیگر، رابطه‌ی «والدین با هم‌دیگر» است. در واقع صحت رابطه‌ی زن و شوهر، محور را تشکیل می‌دهد و اگر این رابطه درست نشود، رابطه‌ی «ولی - فرزندی» هم درست نمی‌شود؛ زیرا «مثلث رابطه» شکل می‌گیرد و بچه‌ها به ابزار تبدیل می‌شوند و از همه بدتر این‌که بچه‌ها الگوی زناشویی مناسب و مطلوبی نخواهند داشت.

در آموزش خانواده باید بسیار مراقب باشیم که کار خراب نشود. مربی آموزش خانواده نباید نسبت به مشکلات خانواده دید منفی داشته باشد. در زمان حاضر، روابط دخترها و پسرها به طرز بی‌قاعده‌ای افزایش یافته است. همین امر آمار طلاق را بالا می‌برد و ذهنیت افراد را نسبت به

جنس مخالف تغییر می‌دهد و مسموم می‌کند.

ما باید معضلات را به عنوان واقعیت بپذیریم و به دنبال راه‌کار باشیم.

● **بحث آموزش خانواده در مدارس، بعضاً کلیشه‌ای شده است؛ به نظر شما ما باید روی معضلات کنونی جامعه، مثل روابط دختر و پسر، متمرکز شویم و روی همین‌ها کار کنیم و آموزش‌ها در همین جهت باشد؟ در کلان شهرها ما شاهد هستیم که با توجه به بحران ایجاد شده، در خانواده‌ها دوستی دختر و پسر بتدریج عُرف می‌شود، در واقع ما نه نگاه سنتی خودمان را داریم و نه نگاه مدرن درست را.**

● کثرت‌گرایی در روابط جنسی، حتی در صورت ازدواج موقت، باز هم مشکل‌آفرین است و در واقع با این کار، تک همسری را زیر سؤال می‌بریم و این الگوسازی برای بچه‌ها بسیار آسیب‌زاست.

● **ارزش‌های دینی، الهی و فرهنگی ما زیر سؤال رفته است و ما باید با توجه به فرهنگ خود از علم مشاوره استفاده کنیم. حالا با توجه به همین شرایط، مشاور چه کار می‌تواند بکند؟ آیا لازم است مشاوران آموزش ویژه‌ای ببینند؟ آیا در این مورد، به ویژه در کلان‌شهرها کاری انجام شده است؟ البته جامعه‌ی امروز ما با یک وضعیت چند فرهنگی مواجه است، این‌که یک مشاور از جایی به جای دیگر می‌رود، آیا با فرهنگ آن منطقه آشنا هست یا نه. به علاوه، بحث تعارض و تعدد نقش‌ها مطرح است. توصیه‌ی شما در این زمینه چیست؟**

● مسئله‌ی فرهنگ‌ها همیشه در

مشاوره مطرح بوده است. اکنون دنیا به سمت چند فرهنگی شدن می‌رود. ما در جامعه‌ی خودمان علاوه بر فرهنگ اصیل اسلامی و هجوم فرهنگ غربی، فرهنگ سنتی قبل از اسلام را هم داریم که رگه‌هایش را گاه، می‌بینیم.

این سه فرهنگ در جامعه‌ی ما وجود دارند و مشاوران ما باید قابلیت فعالیت و کار در این شرایط را داشته باشند. من معتقدم که یک‌سری مسائل هست که علمی است و ما اگر آن‌ها را درست بلد باشیم، می‌توانیم کار کنیم. به علاوه، خانواده‌ها همواره بیش‌تر با تربیت بچه‌ها درگیر بوده‌اند و این ظرفیت را داشته‌اند. ما اگر می‌خواهیم روی این نسل کار کنیم، باید خانواده را درگیر کنیم. در واقع، آن‌قدر که خانواده می‌تواند روی بچه اثر بگذارد، معلم و مشاور و روحانی و حکومت نمی‌توانند. میزان اثر و نفوذ خانواده‌ها روی افراد از جمیع موارد، حتی آموزش و پرورش، بیش‌تر است. مشاور باید برای خانواده جاذبه داشته باشد نه این‌که احساس گناه ایجاد کند.

● **در شهرهای سنتی، دخترها زودتر به چرخه‌ی زندگی مشترک وارد می‌شوند؛ مشاور در این شرایط چه کار باید بکند؟**

وقتی در یک بستر طبیعی، جریان طبیعی وجود دارد، ما نباید دخالت کنیم. ما باید جایی دست‌کاری کنیم که مشکلی وجود داشته باشد؛ مثلاً ما این ۱۶ ساعت آموزش قبل از ازدواج را بررسی کنیم که آیا وضع را بدتر می‌کند یا بهتر. البته من در این مورد خوش‌بین نیستم. باید هوشیارانه عمل کرد؛ باید هدف‌مند باشیم و هدف باید معقول باشد. هیچ چیز غیرحقیقی و غیرذاتی جواب نمی‌دهد.

باید آن‌چه را که مروجش می‌شویم، خوب بشناسیم؛ آن‌وقت جواب می‌دهد.